

گزاشتی

۱۱۲ گریبان روشن کابل

۱۱۵ بررسی ادبیات مهاجرت در اروپا

۱۱۹ جشنواره نوروزی در کابل

جشنواره فرهنگ نوروز

سخن، شعر و موسیقی



برگزار کننده:

مؤسسه فرهنگی هنری

زمان: حمل ۱۳۹۳



گزارش

سال اول
شماره اول
۱۳۹۳

۱۱۲

گریبان روشن کابل

چشم اندازی از فعالیت های موسسه فرهنگی «در دری» در کابل
عباس آرمان

دلیل هر فصل از سال، صنف ها، کارگاه های آموزشی و جلسات تخصصی آموزشی را دایر کرده است.

۱- صنف های آموزشی

صنف های آموزشی معمولاً هر ۶ ماه یکبار برگزار می شوند. این صنف ها به هدف پرورش نیروهای جدید و حمایت از نسل نوبر برگزار می شود.

در این راستا تلاش بر این است که صنف های آموزشی حتی با شمار اندک هم برگزار شوند تا استعداد های موجود شناسایی شده، مورد آموزش قرار گرفته و به عرصه هنر و ادبیات وارد شوند.

هدف از برگزاری صنف های آموزشی در وهله نخست کمک به معیاری شدن مهارت های خلق اثر هنری است.

در وهله دوم برگزاری این صنف ها می تواند به هنرشناسی و هنردوستی فرهنگیان و اعضای جامعه کمک کند و از این راه زمینه برای استقبال از هنر و ادبیات در کشور فراهم شود.

موسسه «در دری» در طول سال های گذشته توانسته در رشته های زیر صنوف آموزشی را دایر کند:

الف - آموزش داستان و رمان نویسی:

در این صنوف معمولاً سه ماه به صورت حضور در صنف و سه ماه دیگر به صورت جلسات کمک به خلق اثر برگزار می شود. در این

موسسه فرهنگی «در دری» فعالیت های خود را در محیط مهاجرت ایران، با انتشار فصلنامه «در دری» به همت شماری از شاعران و نویسندگان افغان در سال ۱۳۷۶ ه. ش شروع کرد و در طول قریب به دو دهه مشغول عرضه خدمات فرهنگی، هنری و ادبی به کشور بوده است.

موسسه فرهنگی «در دری» به تاریخ ۲۱ عقرب ۱۳۸۸ طی مراسمی باشکوه و با حضور شمار کثیری از فرهنگیان، هنرمندان، ادیبان و رسانه گران کشور دفتر این موسسه را در شهر کابل با هدف انتقال فعالیت های آن از محیط مهاجرت به داخل کشور افتتاح کرد.

دفتر موسسه «در دری» در کابل تا کنون برنامه های مختلفی را برای اعتلای فرهنگ و ادبیات کشور به انجام رسانیده است. فعالیت ها و برنامه های این موسسه فرهنگی را می توان به بخش های گوناگون زیر تقسیم بندی کرد:

- فعالیت های آموزشی؛
- فعالیت های تبلیغاتی و فرهنگی؛
- فعالیت های انتشاراتی.

فصل اول

بخش آموزش:

این موسسه در چشم انداز فعالیت های خود اهمیت خاصی برای آموزش و فراگیری در فرهنگ سازی و ارتقاء فرهنگی کشور قائل است. به همین



کتابی اولویت داشته و در اول جلسه مطرح می شود. پس از آن با محوریت این نقد، گفتگوها و نظردهی در مورد آثار شکل می گیرد.

معمولاً جلسات نقد و بررسی داستان از حضور مهمان های خاص خالی نیست. این مهمان ها از میان نویسندگان مطرح کشور، منتقدان و مفسران آثار داستانی انتخاب شده و به جلسه دعوت می شوند. روال کار جلسات این گونه است که پیشاپیش عنوان خاصی را که مربوط به داستان و رمان نویسی است، به مهمان مورد نظر پیشنهاد می کنند تا هنگام حضور در جلسه درباره آن صحبت کنند و در کنار آن، داستان و رمان مربوطه نیز پیشاپیش در اختیار مهمان قرار می گیرد که نظرات و نقدهای خود را در مورد آن اثر داستانی نیز ارائه کنند.

ب: بخش نقد و بررسی شعر:

جلسات شعرخوانی و نقد و بررسی شعر نیز ترتیبات خاص خود را دارد. در این جلسات معمولاً شاعران، تازه ترین شعرهای خود را به جلسه تقدیم می کنند. پس از آن شعرهای خواننده شده جزء به جزء بازخوانی شده و مورد بررسی قرار می گیرند.

به طور معمول جلسات شعرخوانی و نقد شعر هم مهمانان خاص خود را دارد و از شاعران نامدار کشور دعوت می شود تا در این جلسات حضور یافته و به بیان نقطه نظرات خود در مورد وضعیت شعر و دیگر موضوعات تخصصی مربوط به این رشته بپردازند.

در کنار این گونه فعالیت ها، کارگاه های آموزشی کوتاه مدت در همین زمینه ها و جلسات مشوره دهی به داستان نویسان، شاعران و نثرنویسان دایر بوده است.

ج: کارگاه های آموزشی و جلسات مشوره دهی:

این گونه کارگاه ها معمولاً در طول هفته و برای شاعران، داستان نویسان و نثرنویسان تازه کاربر گزار می شود. کسانی که نوشته های آنها در سطح مطرح شدن در جلسات نقد و بررسی هفتگی نیست. اعضای کارگاه متشکل از یک رهنما و چند هنرآموز است. رهنماها با توجه به اطلاعاتی که از جلسات نقد و بررسی هفتگی به دست می آورند، موضوع مشخصی را انتخاب کرده و در این کارگاه های آموزشی که معمولاً دو یا سه روزه به صورت پاره وقت دایر می شوند، مطرح می کنند و تلاش می کنند با استفاده از روش های عملی، مهارت های استفاده از فنون هنری مربوطه را در هنرآموز بالا برده و زمینه را برای خلق اثر با کیفیت و قابل طرح شدن در جلسات هفتگی فراهم کنند. علاوه بر دایر کردن این کارگاه ها، جلسات مشوره دهی خصوصی نیز در طول هفته دایر می شود. این جلسات گاهی اوقات ممکن است به صورت

دوره آموزشی، راهنما تلاش می کند تا هنرآموزان را با اصول و فنون اولیه داستان و رمان نویسی آشنا کند.

در این دوره های آموزشی علاوه بر تدریس مبانی نظری ادبیات و تاریخچه و عناصر داستان و رمان نویسی، آشنایی و بازخوانی آثار داستانی مطرح افغانستان و جهان هم گنجانیده شده است.

ب- آموزش فنون شعر سرایی:

این صنوف نیز سه ماهه با آشنایی با مبانی نظری شعر و آشنایی با فنون شعر سرایی اختصاص داده است و سه ماه دیگر، با کار عملی و کمک به خلق اثر توسط دانشجو با راهنمایی و کمک استاد می گذرد. در این دوره راهنما تلاش می کند تا هنرآموزان را با اصول و فنون اولیه داستان و رمان نویسی آشنا کرده و آثار اولیه او را نقد و بررسی کند.

در این جلسات علاوه بر تدریس مبانی نظری ادبیات و تاریخچه و مهارت های مربوط به سرایش شعر، آثار شاعران مطرح افغانستان و جهان هم خواننده شده و فنون به کار گرفته شده در آنها تشریح می شود.

ج- آموزش مهارت های نگارش و ویرایش:

برگزاری صنف های آموزشی مهارت های نگارش و ویرایش همواره مورد توجه مسئولین موسسه بوده و علاقمندان این گونه مهارت ها از رهنمایی اساتید برجسته ای؛ همچون سیدابوطالب مظفری و محمدجواد خاوری و دکتر حسن فضاییلی برخوردار شده اند.

همچنین مهارت های مذکور چون پیش نیاز رشته های دیگر هنری محسوب می شود، در کنار دیگر صنف های آموزشی و به عنوان قسمتی از این صنف ها آموزش داده شده است. این آموزش ها معمولاً در کنار صنف های آموزش عناصر داستان نویسی و رمان نویسی به هنرآموزان انتقال یافته اند.

۲- برگزاری جلسات نقد و بررسی آثار:

این جلسات همان طور که گفته شد در روزهای رخصتی پنجشنبه و جمعه برگزار می شود تا شاعران و نویسندگان فرصت شرکت در آن را داشته باشند. جلسات نقد و بررسی به دو قسمت تخصصی تقسیم می شوند:

الف: بخش نقد و بررسی داستان و رمان:

در جلسات مذکور معمولاً اثر هنری یکی از اعضاء که از کیفیت مناسب هنری برخوردار است، توسط شورایی سه نفره بررسی و انتخاب می شود. بعد از آن، اثر مورد نظر ویراستاری، طراحی و تکثیر می شود و در اختیار اعضای جلسه نقد و بررسی قرار می گیرد تا آنها اثر مذکور را با خود برده و در طول هفته آن را با دقت بخوانند و نکات مورد نظر خود را یادداشت کنند. این نکات گاهی اوقات ممکن است به صورت نقد کتبی ارائه شود که نقد



مربوط به حوزه تخصصی هنر و ادبیات می پردازد و روندهای حرکت هنری، ادبی کشور و جهان مورد بررسی قرار می گیرد و جایگاه نویسندگان و هنرمندان کشور مورد بحث است. در بخش دوم آثار عمده نویسندگان که به تازگی نوشته و یا چاپ شده اند، از زاویه ای تخصصی و منتقدانه آسیب شناسی می شود و ارزش هنری-ادبی آن مشخص می گردد. این مباحث به شدت تخصصی است و با شمار کمتری هر ماه برگزار می شود.

ب- محافل رونمایی آثار: این محافل معمولاً به نقد و بررسی یک اثر تازه چاپ شده می پردازد و علاقمندان به فرهنگ، هنر و ادبیات را از حضور یک اثر نو یا خبر کرده و در ضمن معلومات قابل توجه در مورد اثر مربوطه به شرکت کنندگان در محفل ارائه می دهد. این محافل معمولاً هر دو ماه یکبار برگزار می شوند و ارتباط با مخاطب را در محور توجه خود دارند.

ج- محافل عمومی فرهنگی، هنری و ادبی: این محافل حلقه وصل بزرگ تری هستند که با طرح مباحث کلان فرهنگی، هنری و ادبی کوشش می کنند با مخاطبان بیشتری ارتباط برقرار کنند و مباحث هنری و ادبی را در قالب کلان تر و عمومی تری مورد توجه قرار دهند.

این محافل با شمار بیشتری از هنرمندان، ادیبان و بخصوص مخاطبان بیشتر، هر سه ماه یکبار برگزار می شوند.

با توجه به اهداف تعیین شده برای این بخش؛ یعنی ایجاد پیوند میان عرصه تخصصی هنر و ادبیات و عرصه عمومی فرهنگیان و تحصیلکردگان کشور. فعالیت های این بخش با مشارکت نهادهای همکار به پیش برده می شوند؛ این نهادها معمولاً بنیادهای حمایتگر فرهنگ، هنر و ادبیات کشور، موسسات فرهنگی و رسانه های کشور هستند.

با تلاش های شبانه روزی این بخش، موسسه «در ذری» در سال ۱۳۹۱ توانست محفل بزرگی را برای تشکر از نهادها و رسانه های همکار برگزار کند که در آن به بیش از ۸۰ رسانه صوتی، تصویری و نوشتاری، مراکز فرهنگی و دانشگاه های کشور لوح سپاس تقدیم شد.

مجازی (اینترنتی) باشد و راهنمای پس از دریافت اثر هنری هنرآموز، آن را مطالعه کرده و نظرات خود را درباره اثر از راه ایمیل و یا گفتگوی همزمان، به هنرآموز می رساند.

جلسات مشوره دهی رودرو هم در طول هفته برای بررسی آثار هنرآموزان تازه کار برگزار می شود و معمولاً با دستاوردهای بیشتری همراه است.

فصل دوم

فعالیت های تبلیغاتی و فرهنگی:

برگزاری همایش های فرهنگی-ادبی در جهت تبلیغ برای گسترش ادبیات و فرهنگ از دیگر اهداف این موسسه است که تحقق آن را از راه برگزاری همایش ها و محافل فرهنگی-هنری و ادبی پیگیری می کند.

هدف کاربردی این فعالیت ها ایجاد پیوند میان فضای تخصصی و فضای عمومی است. برنامه هایی که در این بخش طراحی می شوند از اهمیت خاصی برخوردار هستند و به گونه زنجیروار، روح و جوهره آثار هنری را از حوزه خصوصی ذهن نویسنده و حلقه هنری مربوطه، به حوزه عمومی فرهنگ جامعه انتقال داده و از این راه فرهنگ سرزمینی را پررنگ می کند.

برنامه های عملی این بخش به سه قسمت تقسیم می شوند:

الف- محافل تخصصی هنری، ادبی: این محافل به صورت ماهانه به هدف بالابردن کیفیت آثار و تازه جویی در عرصه هنر و ادبیات برگزار می شود که در آن اهل فن، نویسندگان، شاعران و منتقدین مطرح شرکت می کنند و مباحث مطرح شده در آن تخصصی تر است؛ البته این محافل بیشتر جنبه آموزشی دارند و ایجاب می کرد در بخش آموزشی مطرح شوند؛ اما چون با حضور رسانه ها برگزار می شوند و با اهداف تبلیغی و فرهنگی این بخش، رابطه بیشتری دارند، در این جا مطرح شده اند.

این محافل معمولاً به صورت کارگاه های یک روزه و یا دو روزه برگزار می شوند که دو بخش دارند، بخش اول به موضوعات روز

بررسی ادبیات مهاجرت در اروپا

متن سخنرانی محمد شریف سعیدی در ویژه‌نامه بررسی وضعیت ادبیات مهاجرت در اروپا

امریکای لاتین، از کشورهای عربی، فارسی و روسی وجود دارند. می‌توان از نویسندگان برجسته ایرانی نام برد که در اروپا بزرگ شدند و به زبان فارسی نوشتند و باعث بالندگی آن شدند، آقای رضا قاسمی در فرانسه؛ از چهره‌هایی که ادبیات پارسی را در غرب به صورت تخصصی دنبال کردند به عنوان مثال می‌توان از نسیم خاکسار در هلند، بهروز شیدا در سوئد نام برد. این‌ها با آن‌که در اروپا هستند اما دغدغه‌شان برای نوشتن به زبان اصلی خیلی فراوان‌تر از دیگر دغدغه‌های‌شان است؛ به همین دلیل آثار ماندگارشان را به فارسی خلق کرده‌اند.

ادبیات مهاجرت یک پدیده جهانی است. بعد از جهانی شدن و روابط تنیده در گوشه گوشه عالم، یکی از چیزهایی که پدید آمد ادبیات مهاجرت بود. به خصوص در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم و ایجاد یک اروپای جدید که با شگوفایی اقتصادی در قدم اول و شگوفایی فرهنگی در قدم دوم شکل گرفت؛ توانست زمینه ظهور ادبیات مهاجرت را هم فراهم کند. بعد از انتقال جنگ از اروپا به دیگر قاره‌ها و بخصوص آفریقا و آسیا جنگ در گوشه‌های مختلف جهان بروز پیدا کرد. ایجاد کشور اسرائیل و جنگ‌های تنظیم شده در آسیا به صورت اتوماتیک باعث شد تا جریان مهاجرت از آسیا و شرق به سمت غرب و از جمله اروپا شکل بگیرد. در اروپا ادبیات مهاجرت خیلی وسیع‌تر از دیگر نقاط جهان است. چون جنگ‌های آفریقا، تبعیض، فقر و فلاکت امریکای لاتین باعث شد تعداد زیادی از شاعران از این مناطق مهاجرت کنند به اروپا، این اتفاق جریان زنده ادبیات مهاجرت در اروپا را شکل داده است. امروز جریان شعر مهاجرت در اروپا یکی از مطرح‌ترین جریان‌های ادبی جهان است.

باز هم اگر تقسیم‌بندی کنیم مجموعه ادبیات مهاجرت را در اروپا؛ به گروه‌بندی دوم می‌رسیم. گروه اول نسل‌هایی که خیلی زودتر به اروپا آمدند و با دل‌بستگی‌هایی که به سرزمین‌های اصلی‌شان داشتند به تولید آثار ادبی وابسته به میهن و فرهنگ‌شان در سرزمین بیگانه؛ پرداختند. شعر، داستان، رمان، خاطرات و تالیف کتاب‌های درسی برای نسل بعد و حتی آماده‌سازی سیستم درسی برای کشورهای اصلی خویش که در آن کشورها آموزش‌های فرهنگی و زبانی بومی ممنوع بود.

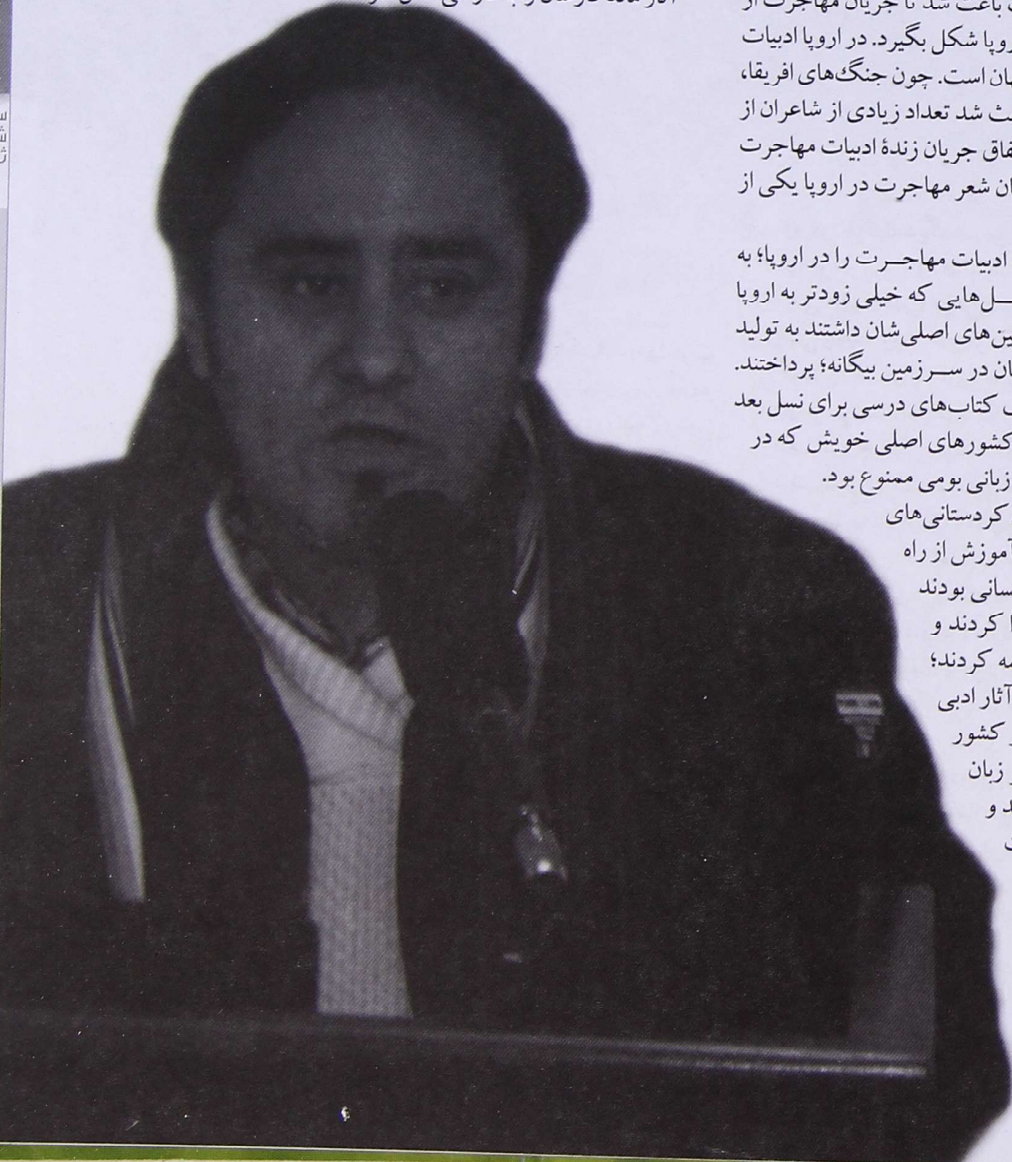
فی‌المثل کردها در سوئد توانستند برای کردستانی‌های مقیم، کتاب‌های درسی تالیف کنند و آموزش از راه دور را تجربه کنند. از همین نسل هم کسانی بودند که به زبان‌های اروپایی آشنایی پیدا کردند و آثارشان را به زبان‌های اروپایی ترجمه کردند؛ حتی گاه‌گداری به زبان‌های اروپایی آثار ادبی نوشتند. نسل دیگری از مهاجرین که در کشورهای اروپایی متولد و بزرگ شدند؛ نیز زبان و فرهنگ اصلی‌شان را فراموش نکردند و با علاقه‌مندی و عشق به طرح موضوعات بومی پرداختند.

اینها غالباً به زبان‌های اصلی خود نمی‌توانستند بنویسند؛ بلکه به زبان‌های اروپایی می‌نوشتند؛ در این جمع چهره‌های ماندگار و تأثیرگذار در نقاط مختلف جهان از آفریقا تا



گزارش

سال ۹۱
شماره ۹۱
تیر ۱۳۹۳

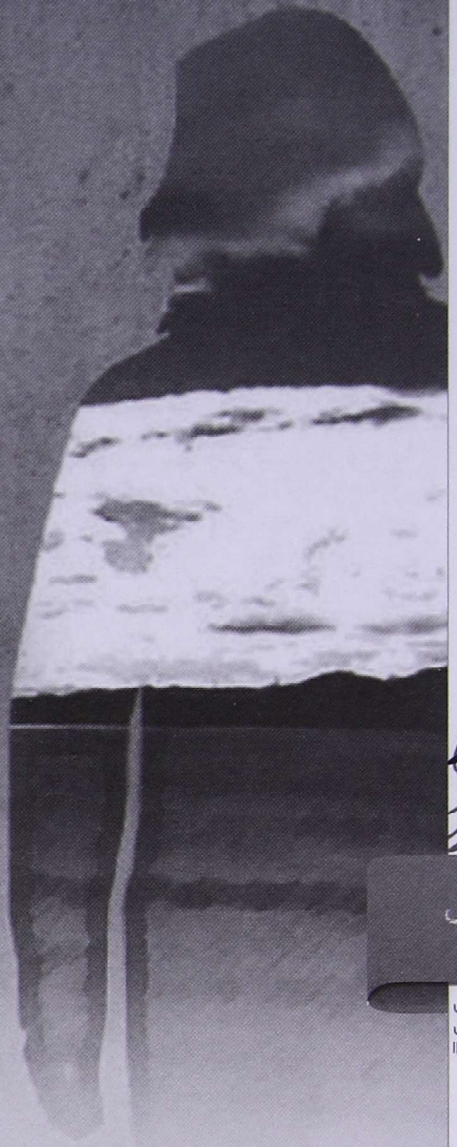




مؤسسه فرهنگی ندری

بشت دریاها شور است

همایش بررسی وضعیت ادبیات مهاجر



گزارش

سال اول
شماره اول
تیر ۱۳۹۲

اروپا را به گونه دیگر هم می شود تقسیم کرد. کسانی که در سنین بالا مهاجرت کردند و رفتند؛ یا تاثیر پذیری از روح دموکراسی و آزادی و مبانی حقوق بشر و ارزش های انسانی که در اروپا است با تجربه کردن عینی و زنده ارزش های فرهنگی بشری، جهان شمول در اروپا و با ایده گرفتن از فضای باز اروپا به تجربه های جدیدی دست یافتند؛ به زبان فارسی نوشتند. این افراد در این عرصه توانا بودند و جرات و جسارت داشتند؛ چیزهایی نوشتند که اگر در افغانستان می بودند یا جرات نوشتنش را نداشتند و یا این که اصلاً به خیال چنین اندیشه ها و آثاری نمی بودند. مثلاً رمان «کوچه ما» اثر اکرم عثمان؛ یک نقد بزرگ به خود خاندان حاکم است، خود اکرم عثمان از نقد خانواده گی خود شروع می کند و می رسد به نقد حاکمیت که در آن حاکمیت هم پدران اکرم عثمان وجود دارند. در آن نوع حاکمیت یک نوع تبعیض آشکار و گاه پنهان وجود دارد؛ حاکم و برده هر دو تایش زیر یک سقف زندگی می کنند با دو هویت متفاوت و دو شخصیت دو گانه؛ مادر اکرم عثمان از برده های دربار بوده و از هزاره هایی که به بردگی گرفته شده بودند و در دربار زندگی می کرد و بالاخره از همان نسل به وجود آمده است. این رمان در واقع رمان انتقادی است که تنها زیستن در غرب و امنیت داشتن برای نوشتن باعث شده؛ نوشته شود. و الا در افغانستان نوشتن چنین سخنانی دشوار است. نقد خویشتن و آنگاه جهان، زمانی شکل می گیرد که خویشتن و جها را نقادانه مطالعه کرد، این دیدگاه زمانی به وجود می آید که آدم جامعه باز را تماشا کرده باشد و ارزش های والای انسانی و ارزش های جهان شمول بشری را اعتقاد پیدا کرده باشد و باورمند شده باشد و بتواند جرأت کند و علیه خیلی از تبعیضات و ناروایی های که در جامعه است قلم بزند

پیشینه ادبیات مهاجرت افغانستان در اروپا به اندازه مهاجرت افریقایی تبارها، اسپانیولی ها، عرب ها و ایرانی ها نیست، نویسندگان و هنرمندان ما که در اروپا زندگی می کنند یا به زبان های زنده اروپایی می نویسند یا به زبان فارسی؛ می توان از عتیق رحیمی یاد کرد که سه رمان شان را به زبان فرانسوی نوشته است؛ که با استقبال بسیار چشم گیر در کشورهای اروپایی مواجه شد و جوایز زیادی را به دست آورد؛ از جمله در سویدن کتاب «سنگ صبور» توسط یک ناشر با استعداد ترجمه شد و عتیق رحیمی را دعوت کرد در خانه فرهنگ استکهلم؛ در جلسه مهمانی اش بیش از صد نویسنده بزرگ حضور داشت. گفتگوی مفصل با عتیق رحیمی در رابطه با ادبیات افغانستان؛ انگیزه اصلی شان برای دعوت از ایشان بود، همچنان در ترجمه رمان خاکستر و خاک به زبان سویدنی دوباره دعوت کرد؛ استقبال چشم گیری از نوشته های صورت گرفت. هر چند نقدها و انتقادات هم وجود دارد درباره نوشته های که درجایش گفته خواهد شد.

از خالد حسینی که هم زمان نوشته ها و رمان های به چندین زبان نشر می شود در سویدن بسیار استقبال شد، از آخرین رمانش که به زبان های زنده و پر خواننده جهان در یک روز به نشر رسید؛ در سویدن بسیار استقبال شد. ترجمه رمان های خالد حسینی در کشورهای اروپایی و از جمله در سویدن بسیار پر خواننده است.

در بعدی دیگر که آقای واعظی هم اشاره کردند ادبیات مهاجرت در

مقایسه کرد.

از موضوع دور نشوم، شاعران و نویسندگان ما در غرب تبدیل به یک جریان جدی شده‌اند. جریان ادبیات پارسی دری در غرب امروز یک جریان جان‌دار و مستحکم است. از پیش کسوتان گفتم، از اکرم عثمان گفتم؛ حالا از دکتر اسداله حبیب می‌گویم. در هامبورگ بسیار فعال است. کتابی تحقیقی درباره بیدل نوشته است و رمانی تاریخی درباره بیدل که شرح زندگی وی است. در رابطه دستور زبان دری کتابی تالیف کرده است و فعالیت‌های خوبی دارد.

استاد لطیف ناظمی در اروپا کارهای خوبی در زمینه شعر معاصر افغانستان انجام داده است. تحقیق در رابطه جریان‌شناسی «عزل نو» در افغانستان، مقالات پراکنده در رابطه با ادبیات، تدریس ادبیات و داشتن «خانه مولانا» در هامبورگ، برگزاری جلسات «شعر و عرفان مولانا» و محافلی از این دست که زمینه زندگی برای شعر و ادبیات فارسی را فراهم می‌کند، از دیگر فعالیت‌های ایشان به حساب می‌آید.

از این نسل که بیشتر با زبان و فرهنگ خود عجین‌اند و بدون این که تأثیر زیادی از غرب داشته باشند، اشخاص زیادی را می‌توان یافت. این اشخاص در حقیقت کار تحقیقی یا خلاق به زبان اصلی خود انجام می‌دهند. بسیاری از مهاجرین همین کار را می‌کنند؛ به زبان‌های افریقایی، آسیایی، امریکایی، اسپانیولی و....

نسل پس از آن، که ما باشیم بیش از یک دهه در غرب اقامت داشته‌ایم. از این نسل هم اشخاص بسیار فعال و تأثیرگذار در اروپا وجود دارد و جریان‌های نو نیز ایجاد کرده‌اند؛ از جمله می‌توان از دانمارک شروع کرد. آصف سلطان‌زاده با توجه به همان نکته‌ای که پیشتر گفتم؛ آزادی بیان و تجربه جامعه باز، در رمان «سینماگر شهر نقره»، «دوزخ عدن»، «سفر خروج» با توجه به حجم سنگین این آثار که هر کدام زمان بلندی را نیازمند مطالعه و تحقیق است، می‌نویسد. نوشتن یک رمان هزار صفحه‌ای مانند دوزخ عدن حداقل آرامشی چند ساله می‌طلبد. مشاهده می‌کنید چنین اثری توسط یکی از مهاجرین ساکن در اروپا نوشته شده است و بحث‌هایی که در آن مطرح شده، زمینه‌اش در کشورهای دیگر وجود ندارد و امکان‌پذیر نیست.

سفر خروج، درباره مهاجرت از افغانستان به ایران است. مشقات و مشکلاتی که مهاجرین ما در ایران تحمل می‌کنند. عبور از مرز با گوسفند و گاو تا اسیر شدن در پنجه قاچاق‌بران، لت خوردن در اردوگاه‌ها و «رد مرز شدن» و پس به سوی افغانستان بازگشتن، این مسائل و مسئله هم‌جنس‌گرایی در ایران و هم‌جنس‌گرایی در افغانستان؛ این‌ها مقولاتی نیستند حداقل در ایران و یا در افغانستان که زمینه خیلی آرام برای نوشتن‌شان وجود داشته باشد. از برکت آزادی بیان ما توانستیم این آثار را داشته باشیم و چیزهای به ادبیات امروزی بیفزاییم. با جوایزی سلطان‌زاده، زمینه نگاه کشورهای اروپایی به ادبیات افغانستان تا حدی فراهم شد. ترجمه کتاب‌های سلطان‌زاده به فرانسوی، دانمارکی و زبان‌های دیگر زمینه آن را فراهم کرد تا ادبیات جهان‌نگاهی به ادبیات افغانستان داشته باشد.

از داخل افغانستان آثاری ترجمه شد، آثار نویسندگانی چون محمدحسین محمدی به زبان‌های اروپایی که جوایزی را از اروپا و کشورهای دیگر در پی داشت. با این جوایز محمدی چندبار به اروپا برای داستان‌خوانی، سخنرانی دعوت شد و مورد استقبال جوامع ادبی قرار گرفت. در دانشگاه‌های ایتالیا کارهایش مورد توجه قرار گرفت و ترجمه شد.

سیدرضا محمدی از نسل ما، «شاعر جان و جنون ما» شعرهایش به انگلیسی ترجمه شد و در جشنواره‌های شعر حضور داشت و همیشه در کشورهای مختلف اروپایی شعرخوانی کرده است، فضا‌های نوی را در غزل پارسی آورده است. اگر بگذریم، در بین هموطنان ما در اروپا انجمن‌ها و گروه‌های

نمونه‌های از این نوع دیدگاه توسط نسل جدید ما نوشته شده. سلیمان راوش یکی از کسانی است که در عرصه‌های انتقادی و مخصوصاً انتقاداتی بر عرب‌زدگی ما نوشته است. در واقع این فضای باز اروپایی و این جامعه باز و این ارزش‌های جهان‌شمول که در آنجا است؛ چقدر تأثیرگذار بوده بر نویسندگان ما. سلیمان راوش چندین کتاب در ارتباط با رد اصالت عربی و اثبات اصالت زردشتی و فرهنگ فارسی نوشته است. من در پی درستی و یا نادرستی این نظریه‌ها نیستم، می‌خواهم بگویم در غرب فضایی بازتر برای طرح موضوعات نسبتاً ممنوع در کشورهای اصلی مهاجرین وجود دارد. نمی‌خواهم بگویم این‌ها درست است یا باطل، علمی نوشته شده است یا تخیلی، نثرش زیباست یا نیست، متود دارد یا ندارد؛ منظور من این‌ها نیست. منظور من این است که با تجربه فضای باز اروپا و ارزیابی کردن مقولات انسانی در آن کشور، زمینه‌های خلق شده برای آثاری که امکان خلق این آثار در داخل افغانستان آسان نبود به همین دلیل است. من آثار زیادی را خواندم در ارتباط با اصالت زبان و فرهنگ فارسی، آیین زردشت، نقد و رد فرهنگ غربی و این که من فکر می‌کنم همان جامعه باز و آزادی که در آنجا وجود دارد زمینه این نوشته‌ها را فراهم کرده و به نویسندگان اجازه داده تا آنها بتوانند ایده و نظر خود را بیان کنند. این که این نظر حق است یا باطل، مسئله دیگری است. آزادی بیان تا حد زیادی حداقل به طوری رعایت می‌شود، هر چند من متعقدم در هیچ کجای جهان، آزادی بیان مطلق و بی‌قید و شرط وجود ندارد و سخن دشوار گفتن بدون دردسر نیست. همه کشورهای مرزهای مشخصی دارند، همه کشورها چراغ سرخ‌های دارند؛ اگر نزدیک آن چراغ سرخ‌ها شوی احتمال از بین رفتن وجود دارد. با همه این‌ها آن میزان شکیبایی، تحمل و مدارا که برای شنیدن سخن‌های مخالف و ایده‌های مخالف در غرب وجود دارد، در هیچ بخش دیگری از جهان وجود ندارد. این آزادی‌ها را نمی‌توان با کشورهای شرقی





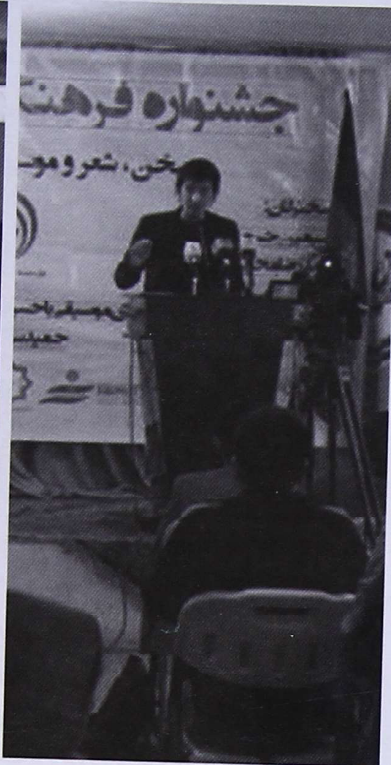
فعال فرهنگی و ادبی نیز وجود دارند. ما در سویدن انجمن قلم افغانستان را داریم که سالانه جشنواره‌های هنری و ادبی و نیز مجله‌ای دارد. جشنواره فیلم افغانستان پنج سال است مرتب برگزار می‌شود و در سطح بین‌المللی از افغانستان مهمان دعوت می‌شود، از کشورهای اروپایی، امریکایی و گوشه و کنارهای جهان، یکی از موفق‌ترین جشنواره‌های بین‌المللی فیلم است که تاحدی تأثیر گذار بوده است و برای شخص من درین پنج سال یک دوره کامل از جریان فیلم افغانستان را دیده‌ام، برایم بسیار جالب بوده است. فیلم‌هایی از زمان ظاهرشاه، از اولین فیلمی که در افغانستان ساخته شده تا آخرین فیلم‌هایی که در افغانستان ساخته شده است. این جشنواره جریان‌ی تأثیر گذار و فعال است. خود ما گروه ادبی داریم که به نام «گروه ادبی راه ابریشم» است. من از افغانستان، دو شاعر از ایران و یک شاعر از ارمنستان درین گروه هستیم. ما اولین برنامه را گرفتیم به نام «رومی امروز» یا «مولانا اجلال‌الدین بلخی در امروز ما». این کنفرانس در سطح بین‌المللی بود، محقق و مولاناشناسانی از سویدن، ایران و افغانستان دعوت کردیم و تأثیر گذار بود. حتی بنیاد نوبل ما را یاری رساند و مقداری زیادی از هزینه آن را تقبل کرد که با پیشنهاد استقبال زیادی نسبت به شعر و ادبیات فارسی برای ما همراه بود. در غرب سویدن جشنواره فیلم غرب هر سال برگزار می‌شود که هر سال از افغانستان مهمانانی را دعوت می‌کنند. مهمان امسال جشنواره دیانا ثاقب بود، سال گذشته صحرا کریمی دعوت شد و هر سال همین‌طور یکی دو مهمان از افغانستان می‌آیند.

جریان شعر معاصر افغانستان، هنر و فیلم افغانستان مورد استقبال واقع شده علاوه بر این که نسل جوان ما با ارتباطاتی که با شاعران جهان داشتند کم کم زمینه معرفی جریان شعر و ادبیات معاصر را به همه زبان‌های زنده در اروپا فراهم کردند. عضویت در انجمن‌های بزرگ نویسندگان و شاعران اروپا هم دارای اهمیت است. خود من عضو انجمن جهانی فیلم هستم، یکی از نهادهای که نسبت به آزادی بیان و نویسندگان در زندان و نویسندگانی که مشکل دارند، بسیار کمک می‌کند.

یکی از برنامه‌های دیگری که در سویدن وجود دارد، بورس‌های است به نام «نویسندگان آزاد شهر». هر شهر سویدن یک شاعر، یک نویسنده و هنرمندی را از یکی از کشورهای که آن نویسنده، شاعر و یا هنرمند در کشور خود مشکل دارد و ایده‌هایی دارد که نمی‌تواند بیان کند و فرصت برای تحقیق و مطالعه ندارد، یکی از شهرهای سویدن به او خانه و حقوق می‌دهد تا ایده‌هایش را بنویسد و آرامشی برای خلق آثار خود داشته باشد. در واقع یک لیست بلند بالا از نویسندگان و شاعرانی که در کشور خود مشکل دارند تهیه می‌کنند و از لیستی که ارایه می‌شود یک شاعر و نویسنده را انتخاب می‌کنند که ایده‌هایی را که داشته و زمینه‌های بیانش را نداشته، در سویدن بیان کند. البته از افغانستان در این زمینه هنوز کار نشده، از ایرانی‌ها بسیارند مانند صدیقه و سمنی و خانم نعیمی و دیگران. در حال حاضر با آمدن نسل جدیدی از نویسندگان جدید که نیروهای بسیار فعال‌اند این جریان‌ها راه‌اندازی می‌شود تا از شاعران و هنرمندانی که در افغانستان هستند و شایستگی دارند که چند سالی بیایند و تحقیق کنند روی آثار هنری‌شان، روی موسیقی، شعر، سینما و...

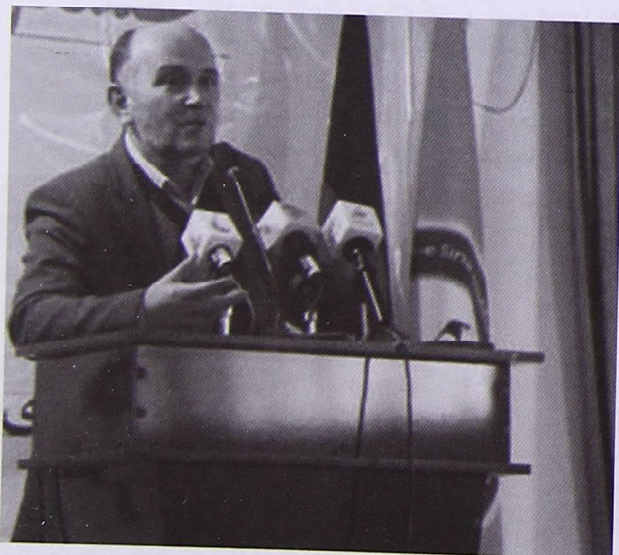
از برای نمونه من به محمدحسین محمدی بسیار امید دارم چون او آدم بسیار با انرژی و با هدف است، منظم و جدی است و او می‌تواند

زمینه‌ساز بسیاری از گپ‌ها در سویدن باشد. بصیر سیرت یکسال می‌شود آمده و جایی برای خود باز کرده و بسیار فعال است؛ شاید بتواند جریانات قوی در عرصه سینما و عکس افغانستان ایجاد کند، جشنواره راه بیندازد چون امکان و فضایش است. نسل دیگری که نسل جوان به اروپا رفته‌اند از کودکی و نوجوانی رفتند به زبان اروپایی درس خوانده‌اند و زندگی می‌کنند با همان زبان، اما علاقه‌مندی‌شان به زبان و سرزمین خودشان همچنان آتشین و فوران‌کننده است؛ مثلاً کاوه، شفق آهنگ در فرانکفورت از کسانی‌اند که از ۱۴ سالگی رفته‌اند در آلمان و به زبان آلمانی جامعه‌شناسی خوانده‌اند به ادبیات و فلسفه آلمان بسیار علاقه‌مند هستند و مسلط، اما هیچ‌وقت به اندازه که به فارسی می‌نویسند به آلمانی نوشته و کار نمی‌کنند. بیدل را به همان قوت می‌فهمند که شفیعی کدکنی می‌فهمد؛ حافظ، سعدی و مولانا را بسیار مسلط هستند و به ادبیات فارسی. این جریان است که می‌تواند پل ارتباطی باشد بین اندیشه غرب و فلسفه غرب. با فلسفه شرق شعر، داستان و نقد را ایجاد کنند که نو باشد برای ما. از کاوه نقدهایی خواندیم پراکنده که هم متونش جالب است، تسلطش به تحلیل متن بسیار جالب و هم نوع نگاهش نسبت به خیلی از دوستان که نقد نوشته‌اند در افغانستان و ایران. این هم به دلیل همان تجربه است که از غرب داشته و به دلیل همان مطالعات عمیق است که نسبت به ادبیات، فلسفه و جامعه‌شناسی غرب داشته‌اند و ادبیات فارسی را خوب می‌فهمند و شیوه‌های نو و روش‌هایی برای ارزیابی ادبیات را درک می‌کنند. از آخرین کارهایی که در سویدن شده، جایزه بنیاد نویسندگان سویدن بود که تعلق به آخرین مجموعه شعر من «خواب عمودی» گرفت. این اولین مجموعه شعر از فارسی‌زبان‌ها و از افغانستان بود که در بین شاعران و نویسندگان جهان که در سویدن زندگی می‌کنند و آثارشان مورد ارزیابی کمیته ارزیابی ادبیات در بنیاد نویسندگان سویدن قرار می‌گیرد، مورد توجه قرار گرفت. آن‌ها با هیات داوری که دارند تقریباً چهار ماه مجموعه‌ها را بررسی می‌کنند با معیارهایی که دارند، پس از آن اعلان می‌کنند کدام مجموعه‌ها کیفیت ادبی دارند و قابلیت تشویق را دارند. حداقل برای ما زمینه این فراهم شده که شعر و ادبیات افغانستان را در کنار شعر و ادبیات زبان‌های دیگر قابل طرح بشماریم، ما در سال‌های آینده بتوانیم مجموعه شعرهایی حداقل از داخل افغانستان ترجمه و معرفی کنیم تا زمینه برای معرفی شدن از داخل کشور باشد و ارتباطات بین شاعران و نویسندگان افغانستان و شاعران و نویسندگان خارج کشور فراهم شود. سبک‌های ادبی هم به همین شیوه‌ها پدید می‌آیند، ما در شعر فارسی سبکی داریم به نام سبک هندی. این سبک متعقل به شاعرانی است که هر چند در آن زمان زبان‌شان فارسی بوده ولی شاعران مهاجری بودند در هند. نقش مهاجرت در شکل‌گیری سبک هندی غیر قابل انکار است. هنوز سبک اروپایی ادبیات فارسی به وجود نیامده ولی با تجاربی که از غرب داریم و مطالعاتی که از ادبیات آنجا داریم به نظر من زمینه شکل‌گیری سبک جدید ادبیات، شعر و داستان، شاید فراهم شود که تلفیقی از جان‌مایه و بیرون‌مایه ادبیات فارسی و تأثیرپذیری از ادبیات غرب و ایجاد شکل و شمایل نوین باشد که امیدوارم چنین شود.



جشنواره نوروزی در کابل

آقای آریان فر در آخر سخنانش اضافه کرد: «برای پاسداری از فرهنگ بزرگ این سرزمین و حوزه‌ی بزرگ تمدنی، که به آن وابسته هستیم، خرد و آگاهی ملتمان را به نمایش بگذاریم و آن را گرامی بداریم.»
یونس بخشی، رییس انجمن نجوم افغانستان، اساس نوروز را نجومی دانسته و گفت: «شروع سال ما، لحظه‌ی آغاز زمین در گردش سالانه‌ی خود و برگشت آن به همان نقطه است.»



جشنواره‌ی فرهنگی نوروز ۱۳۹۳ ه ش در ششم فرودین از سوی موسسه‌ی فرهنگی «در دری» و با همکاری نهاد «تساوی»، «دانشگاه ابن سینا»، «اتاق فکر افغانستان»، «آکادمی هنر و علوم سینمایی» و لیسه‌ی «مهرگان» در سالن همایش‌های موسسه تحصیلات عالی «ابن سینا» برگزار شد.
در این برنامه سخنرانان از اهمیت و جایگاه نوروز در فرهنگ افغانستان و تاریخچه‌ی آن یاد کرده و شاعرانی چون کاوه جبران، حسن ابراهیمی و مهتاب ساحل با شعرهای بهاری خود، نوروز و حلول سال نور را تبریک گفتند.

شمس‌الحق آریان فر، رییس روزنامه‌های دولتی افغانستان، نوروز را پیوند دهنده‌ی مرز و بوم‌ها، ملت‌ها و کشورها خواند. وی یکی از ویژه‌گی‌های نوروز را باستانی بودن آن عنوان کرد و گفت: «نوروز یکی از قدیمی‌ترین جشن‌های بشر است. جشنی که با بیداری طبیعت از خواب زمستانی شروع می‌شود و زمین با سبز شدن خود، سبزینه‌گی را برای جهان به ارمغان می‌آورد.»

نوروز، شکوفایی طبیعت

آریان فر در واکنش به کسانی که جشن نوروز را مورد انتقاد قرار می‌دهند، گفت: «اگر انسانها هم جشنی برگزار نکنند، طبیعت جشنش را آغاز کرده است.»

وی پیرامون صحبت‌هایش، برخورد با نوروز را سیاسی خوانده و به این باور است، کسانی که تجلیل از نوروز را حرام می‌دانند، ناآگاهانه در خدمت سیاست بیگانه‌ها هستند.





نوروز، جشن همگرایی

علی میثم نظری ماستر شرق شناسی، سخنران دیگری بود که در رابطه با تاریخچه‌ی نوروز صحبت کرد. وی گفت که جمشید، پادشاه هخامنشی، آمدن فصل گرما بعد از یک فصل یخبندان و طاقت فرسا را جشن گرفته و آن را «وهار گشن» یا «بهار جشن» نامید. او گفت: «ما باید جشن نوروز را به عنوان نماد همبستگی، نماد طبیعت و نماد فرهنگی خود بپذیریم و آن را جشن بگیریم.» وی در پایان اظهار کرد که با آمدن اسلام نیز نوروز در زمان هارون الرشید گرامی داشته می‌شد. از آن جایی که از هر گوشه و کنار جهان به دربار برای جشن نوروز می‌آمدند، این جشن را جشن همگرایی می‌نامیدند.»

نوروز میراث معنوی گذشتگان

مرتضا معراج، رییس اتاق فکر افغانستان از زاویه ای دیگر به موضوع نوروز پرداخت. او در سخنرانی اش تاکید کرد که این جشن می‌تواند ملت های منطقه را به یکدیگر نزدیک کند. او گفت: «نوروز تنها یک میراث معنوی به جا مانده از گذشتگان نیست، بلکه یک وجه مشترک برای افغانستان و کشورهای حوزه‌ی تمدنی نوروز به شمار می‌رود تا اختلافاتی که در گذشته‌ها وجود داشته را کاهش دهند و گامهایی در زمینه‌ی همگرایی و نزدیکی روابط میان این کشورها بردارد.»

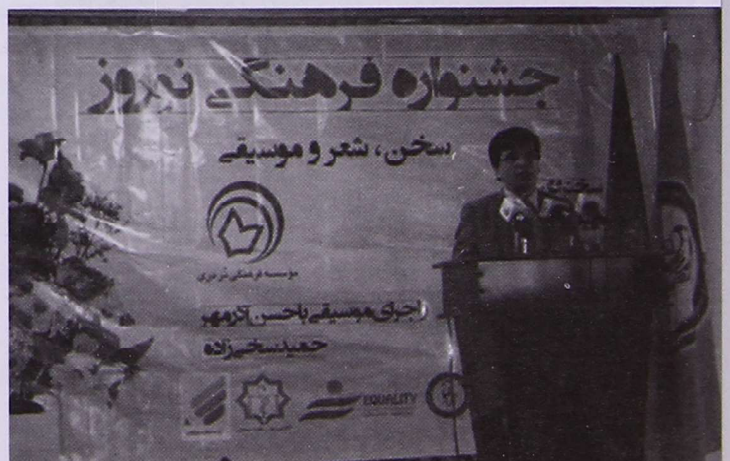
آقای معراج در رابطه با اختلافاتی که با برگزاری نوروز وجود دارد، گفت: «اگر مخالفت‌ها با نوروز وجود نداشت، نوروز این گونه شیفته پیدا نمی‌کرد و نوروز یک عنصر فرهنگی منزوی می‌بود. این گونه مخالفت‌ها در نفس خود باعث می‌شود که نوروز روز به روز در بین مردم محبوبیت بیشتر پیدا کرده و جایگاهش، احترامش و عزتش در بین مردمان حوزه‌ی تمدنی نوروز بیشتر شود.»

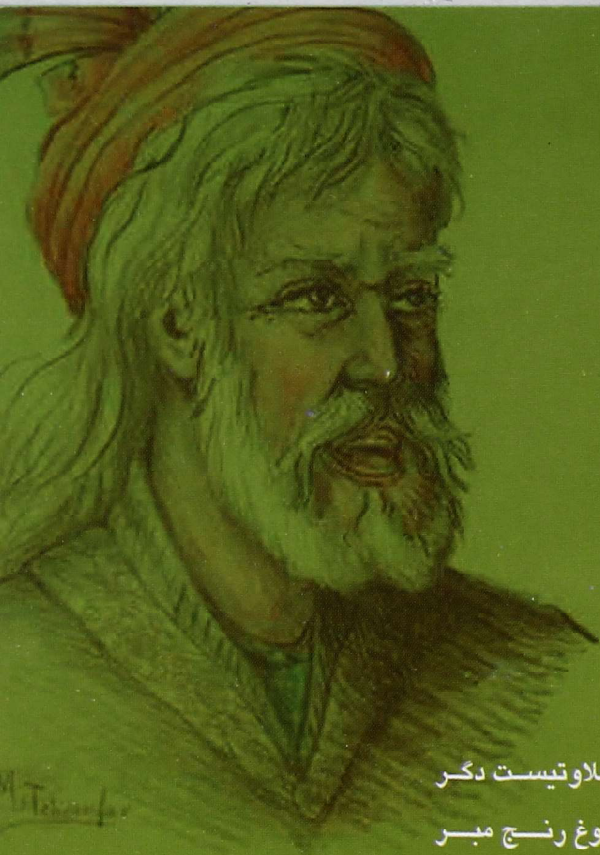
نوروز، نسل جوان و موسیقی اعتراض

در آخرین برنامه این جشنواره، از حسن آذر مهر برای تقدیم تازه ترین



آوازه‌هایش به حاضرین، دعوت به حضور در صحنه شد. او با چکامه‌هایی که زمزمه کرد، ادبیات اعتراض را به نمایش گذاشت. شعرهای آهنگ‌های او بازتاب اعتراض نسل جوان به وضعیت موجود و هرج و مرجی است که فضای کنونی کشور ما را فرا گرفته است. این آهنگ‌ها در عین مدرن بودن، از درونمایه‌ی مردمی برخوردار بودند و سبکی نو را در موسیقی کشور معرفی کردند؛ آهنگ‌هایی که تعهد به جامعه را در لابه لای نغمه‌های خود بازتاب می‌داد.





قصیده فرخی سیستانی

سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر
به کار ناید رو در دروغ رنج مبر
ز بس شنیدن گشته ست خلق را از بر
چو صبر گردد تلخ، ارچه خوش بود چو شکر
حدیث شاه جهان پیش گیر و زین مگذر
خدایگان نکو منظر و نکو مخبر
که چون زند بت و بتخانه بر سر بتگر
گهی سپه برد از باختی سوی خاور
به خنده یاد کنی کارهای اسکندر
سفر گزید و بیابان برید و کوه و کمر
ملک، رضای خدا و رضای پیغمبر
نیم من این را منکر که باشد آن منکر
نبد نبوت را بر نهاده قفل به در
دویست آیت بودی به شان شاه اندر
که دل به شغل سفر بست و دوست داشت سفر
ز اسب تازی زود آمدی فرود به خر
که ده ز ده نگسته ست و کرد از کرد

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
فسانه‌ی کهن و کارنامه‌ی به دروغ
حدیث آنکه سکندر کجا رسید و چه کرد
شنیده‌ام که حدیثی که آن دوباره شود
اگر حدیث خوش و دلپذیر خواهی کرد
یمین دولت محمود شهریار جهان
شهی که روز و شب او را جز این تمنا نیست
گهی ز جیحون لشکر کشد سوی سیحون
ز کارنامه‌ی او گر دو داستان خوانی
بلی سکندر سرتاسر جهان را گشت
ولیکن او ز سفر آب زندگانی جست
و گر تو گویی در شاننش آیتسترواست
به وقت آنکه سکندر همی امارت کرد
به وقت شاه جهان گر پیمبری بودی
همه حدیث سکندر بدان بزرگ شده‌ست
اگر سکندر با شاه یک سفر کردی
درازتر سفر او بدان رهی بوده‌ست